



درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبیٰ نوری مفیدی

تاریخ: ۲۸ آذر ۱۳۹۴

موضوع کلی: قاعده تسامح در ادله سنن

مصادف با: ۷ ربیع الاول ۱۴۳۷

موضوع جزئی: ادله - اخبار من بلغ (نظریه ششم و بررسی آن)

جلسه: ۱۷

﴿الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین﴾

خلاصه جلسه گذشته

در دیدگاه دوم یک نظریه بیان شد، دیدگاه دوم این بود که، اخبار من بلغ باید، بر معنایی غیر از مدلول مطابقی حمل شوند. نظریه اول از این دیدگاه را جلسه گذشته عرض کردیم که نظر مرحوم محقق خراسانی بود و مورد بررسی قرار گرفت.

نظریه ششم: محقق اصفهانی

نظریه دوم مربوط به محقق اصفهانی است، اگر بخواهیم این نظریه را با مجموع نظریاتی که تا بحال بیان کردیم حساب کنیم، در واقع این می شود نظریه ششم.

مجموع کلمات محقق اصفهانی در پنج بخش ارائه می شود، البته اصل نظریه ایشان در آخرین بخش بیان می شود، اما از آنجا که سایر بخش ها و مطالبی که ایشان در این مقام ذکر کرده اند نیز به نوعی به تثبیت و تقویت نظر ایشان کمک می کند، لذا خیلی مختصر آن مطالب و بخش ها را هم ذکر می کنیم. این پنج بخش عبارتند از:

۱. اشکالی که به مرحوم شیخ دارند.
۲. اشکالی که به مرحوم آخوند دارند.
۳. اشکالی که به مرحوم نائینی دارند.
۴. یک راه برای حمل این اخبار بر ارشاد و نقد آن راه حل است.
۵. بیان اصل نظریه ایشان درباره مفاد اخبار من بلغ است.

بخش اول کلام محقق اصفهانی (بررسی کلام شیخ)

ایشان چند اشکال به مرحوم شیخ کرده اند که ما برخی را قبلاً ذکر کرده ایم، به طور کلی سه اشکال در این مقام و این بخش بیان شده است:

اشکال اول

مرحوم شیخ فرمود: مدلول اخبار من بلغ، اخبار از تفضل خداوند است، و تعبیر « من بلغه شیء من الثواب فعمله کان له اجر ذلک » مثل آیه « من جاء بالحسنة فله عشر امثالها » است، یعنی همان طور که این آیه عنوان تفضل دارد، اخبار من بلغ هم عنوان تفضل دارد، و چون عقل آن را درک کرده پس اگر خداوند تفضلاً ثوابی را برای فعلی قرار دهد و از ما بخواهد آن را انجام دهیم این اخبار قهراً ارشادی خواهد بود.

محقق اصفهانی در اشکال به شیخ می‌فرماید: تفضل منافاتی با انبعاث از غرض مولوی ندارد، یعنی هم می‌تواند این اخبار در مقام تفضل وارد شده باشد و هم می‌تواند مولوی باشد، چون همه احسان‌های خداوند به بشر تفضل است، یعنی هرچه خداوند در این دنیا به بشر عطا کرده، همه از باب تفضل است، ولی اینجا بین دو چیز خلط شده که در واقع نباید این خلط صورت بگیرد:

۱. وعده شارع به این ثواب‌ها و استقلال عقل به تحصیل آنها، یعنی خداوند وعده داده است به این ثواب‌ها، و عقل هم مستقلاً تحصیل آن ثواب‌ها را لازم می‌داند.

۲. وعده شارع به این ثواب‌ها به عنوان ارشاد به ثواب عقلی.

آنچه در این مقام وجود دارد اولی است، اما شیخ آن را حمل بر مطلب دوم کرده است، یعنی می‌گوید: شارع ارشاد به یک ثوابی می‌کند که عقل آن را درک کرده است، در حالی که اینطور نیست وعده را شارع داده و عقل هم مستقلاً تحصیل آنها را لازم می‌داند.

پس به نظر محقق اصفهانی از اینکه این اخبار در مقام تفضل وارد شده اند ما نمی‌توانیم ارشادی بودن را کشف کنیم.^۱

سوال: بالاخره فرق این دو دقیقاً چیست؟

استاد: یکی اینکه شارع وعده داده به ثواب به عنوان اینکه این ثواب‌ها عقلی است و ارشاد می‌کند به ثوابی که عقل درک کرده است.

مطلب دیگر اینکه شارع وعده داده است به ثواب اما نه به عنوان ارشاد به آن ثواب‌هایی که عقل درک کرده تا حمل بر ارشاد کنیم، بلکه وعده داده است به این ثواب‌ها و عقل هم مستقلاً ما را مکلف به تحصیل این‌ها می‌کند.

پس بین اینکه وعده شارع ارشاد به آنها باشد، یا نه اصلاً کاری به آن جهت نداشته باشد فرق است.

بررسی اشکال اول

به نظر ما این اشکال وارد نیست، ما قبلاً هم اشاره کردیم که بین تفضل و انبعاث آن ثواب‌ها از غرض مولوی منافات است، بلکه قبول داریم همه احسان‌های خداوند تفضل است و همه نعمت‌هایی که خداوند به انسان می‌دهد در واقع فضلی است از ناحیه خدا، اما فرق است بین آنچه که ما از آن به عنوان استحقاق نام می‌بریم و آنچه که تفضل به معنای عام است، ما مثلاً می‌گوییم از نظر عقل عبدی که اطاعت کند مستحق پاداش است، این با فرض احسان خداوند به همه بندگان و در رتبه بعد از آن است، یعنی بعد از آنکه اصل وجود انسان و نعمتهایی که خدا به انسان داده است، را به عنوان احسان و تفضل می‌دانیم، در رتبه بعد، کسی که خداوند را اطاعت کند استحقاق ثواب دارد، کسی که عصیان کند استحقاق عقاب دارد، پس آن فضلی که ایشان می‌گویند در رتبه قبل از آن پاداش و ثواب و عقابی است که در چهارچوب اطاعت و عصیان، عقل درک می‌کند و خود شارع هم به آن وعده داده است، لذا اینجا که سخن از تفضل به

^۱ نه‌ایة الدراية، ج ۴، ص ۱۸۳.

میان می‌آید، تفضل به معنای عام خود نیست، تفضل در اینجا یعنی یک لطف زائد بر آنچه که خداوند به بشر به طور کلی احسان کرده است، لذا تفضل به این معنا با انبعاث از غرض مولوی سازگار نیست.

اشکال دوم

محقق اصفهانی می‌فرماید: ما این اخبار را نمی‌توانیم حمل بر ارشاد کنیم چون حمل بر ارشاد در صورتی ممکن است که این ثواب قبلاً به وسیله عقل درک شده باشد و شارع با این اخبار به درک عقل یا عقلاً ارشاد کند، نه اینکه به وسیله خود این اخبار ثابت شود، لکن اینجا آنچه که با این اخبار بیان شده نوعاً ثواب خاص است نه اصل ثواب، و آنچه عقل درک می‌کند اصل ثواب است، نه مقدار ثواب یا ثواب خاص، پس این اخبار نمی‌تواند ارشاد به درک عقل باشد.^۱

اشکال سوم

اشکال سوم نسبت به مطلبی است که مرحوم شیخ در باب «فاء» تفریع گفته اند، مرحوم شیخ در رساله تسامح در مورد جمله «ففعله رجاء ذلک الثواب»، می‌فرماید: «فَعَلَ» بوسیله «فاء» متفرع شده بر بلوغ، و این ظهور در ترتیب دارد، یعنی مترتب شدن فعل بر بلوغ، و لازمه آن این است که بلوغ تاثیر دارد در مترتب شدن ثواب، چون وقتی خبر به این شخص بالغ می‌شود، این موجب قطع یا ظن یا احتمال وجود آن در مکلف می‌شود، و این سبب می‌شود که او به سمت انجام عمل سوق پیدا کند، بعد در ادامه مرحوم شیخ فرمود: مگر اینکه این «فاء» را «فاء» سببیت ندانیم و بگوییم «فاء» عاطفه است، یعنی بگوییم در «ففعله»، «فاء» بر سببیت و تاثیر دلالت ندارد و مثل «من سمع الاذان فبادر الی المسجد کان له کذا»، یعنی «فاء» عاطفه است، (کسی که اذان را بشنود، بعد از آن به سمت مسجد برود فلان اجر برای او ثابت است).^۲

محقق اصفهانی در اشکال به این مطلب فرموده: این حرف بر خلاف اصطلاح ادبی است، چون بین «فاء» عاطفه و «فاء» سببیت تقابل نیست، بلکه «فاء» عاطفه بر سه قسم است، گاهی برای سببیت، گاهی برای ترتیب و گاهی برای تعقیب است، شیخ در آخرین جمله ای که گفته اند بین «فاء» سببیت و «فاء» عاطفه تقابل ایجاد کرده در حالی که بین اینها تقابل نیست.

توضیح مسئله: محقق اصفهانی در واقع در اینجا به دفاع از مرحوم آخوند در مقابل شیخ این حرف را زده است چون ممکن است اشکال بشود بر محقق خراسانی به اینکه، ایشان این «فاء» را «فاء» تفریع دانسته، ولی دیگر نگفته این تفریع از چه نوعی است، لکن تفریع ظهور در این دارد که عمل باید با قید بلوغ ثواب باشد، یعنی فعل «لاجل بلوغ الثواب» باشد، چون این چنین است پس حق با شیخ است، که فرموده عمل را به این قصد انجام دهد، محقق اصفهانی

^۱ . نهایة الدراية، ج ۴، ۱۸۴.

^۲ رسائل الفقهیه، ص ۱۵۲ و ۱۵۳.

کأن در دفاع از محقق خراسانی این مطلب را می‌گوید: که «فاء» در اخبار من بلغ سببی نیست بلکه ترتیبی است، چون «فاء» تفریع سه نوع است:

۱. گاهی مسبب را بر سبب تفریع می‌کند و ظهور در سببیت دارد، یعنی سببیت ما قبل «فاء» نسبت به ما بعد «فاء».

۲. گاهی ظهور در ترتیب دارد به این معنا که این فعل وقوعش بعد از بلوغ است، نه اینکه معلول آن باشد، فرق است بین ترتیب و سببیت.

۳. گاهی ظهور در تعقیب دارد یعنی به دنبال آن می‌آید، حال ترتیب و تعقیب تفاوتی باهم دارند.

محقق اصفهانی معتقد است در اینجا «فاء» دلالت بر مجرد ترتیب دارد نه سببیت، یعنی می‌خواهد بگوید «بلغه ففعله»، به این معناست که اول خبر به او رسیده و سپس او انجام داده است، نه اینکه این سبب برای آن باشد.

اگر ما گفتیم ما «فاء» ظهور در ترتیب دارد نمی‌توانیم بگوییم عمل مقید به بلوغ الثواب است تا ادعای شیخ ثابت شود. پس این بخش، اشکال به مرحوم شیخ است چون شیخ با این بیان می‌خواهد به نوعی ارشادیت را ثابت کند، اگر ما گفتیم این «فاء»، «فاء» ترتیب است، و «فاء» عاطفه ای است که در مقام بیان ترتیب است، قهراً دیگر سخن مرحوم شیخ جایی ندارد.

پس آنچه مرحوم محقق اصفهانی در اینجا گفته، ضمن اینکه اشکال به شیخ است در واقع دفاع از محقق خراسانی هم می‌باشد.^۱ هر چند نظر محقق اصفهانی متفاوت است با نظر محقق خراسانی، که این را خواهیم گفت. این اشکال هم به نظر ما وارد است.

بنابر این در بخش اول ایشان سه اشکال به مرحوم شیخ کرده اند که از این سه اشکال، اشکال اول به نظر ما وارد نبود، اما اشکال دوم و سوم به مرحوم شیخ وارد است.

بخش دوم کلام محقق اصفهانی (بررسی کلام آخوند)

محقق اصفهانی در یک مطلب با آقای آخوند موافقت کرده و در یک مطلب هم مخالفت کرده است، در اینکه آقای آخوند فرمود اگر چیزی داعی بر عمل باشد نمی‌تواند قید عمل باشد با ایشان موافق است، یعنی می‌گوید وقتی ما «بلوغ الثواب» را به عنوان داعی بر عمل قرار می‌دهیم نمی‌تواند خودش به عنوان قید کنار عمل اخذ شود، حتی از نوع بیان ایشان اینگونه بر می‌آید که این ممتنع است. چون باید چیزی را که مقدم است، (داعی مقدم است)، ما این را بیاوریم در کنار عمل به عنوان قید قرار دهیم، یعنی این را مؤخر قرار دهیم و این ممتنع است.

حال تعبیر آقای آخوند این بود که «الداعی الی العمل لا یوجب له وجه و عنوان»، چیزی که داعی بر عمل است این موجب نمی‌شود برای او وجه و عنوان باشد، محقق اصفهانی در تفسیر این عبارت، همین مطلبی را که بیان کردیم ذکر

^۱ . نهایة الدراية، ج ۴، ص ۱۷۷.

کرده اند، که داعی بر عمل اساساً نمی‌تواند جزئی از عمل و قیدی برای عمل باشد. پس ایشان در این جهت با محقق خراسانی موافق است.

اما در یک جهت با آقای آخوند مخالفت کرده و آن هم در مسئله مطلق و مقید از این اخبار است، عرض کردیم که اخبار من بلغ دو دسته هستند:

۱. یک دسته از اخبار ظاهرشان مطلق است، «من بلغ عن النبی شیء من الثواب فعمله کان له اجر ذلک» اینجا برای فعل و عمل هیچ قیدی ذکر نشده است.

۲. در دسته دیگر از این اخبار قید «طلباً للثواب الموعود» یا «طلباً لقول النبی» ذکر شده است، این قید در کنار «عمله» و «فعله» آمده است.

مرحوم آخوند گفته اند که در اینجا قاعده حمل مطلق بر مقید جریان پیدا نمی‌کند، چون در اینجا هر دو مثبت هستند، و این قاعده در صورتی جریان پیدا می‌کند که بین آنها منافات باشد. در حالی که بین اینها منافات نیست، محقق اصفهانی در بیان وجه عدم منافات می‌فرماید:

روایات مطلق، مولوی هستند و روایات مقید، ارشادی و بین مولوی و ارشادی تنافی نیست.

چون در روایات مطلق، ثواب برای خود عمل قرار داده شده و هیچ قیدی هم نیست، ذات عمل این ثواب را دارد، نه عملی که به داعی ثواب محتمل انجام شده باشد، روایات مقید، ثواب را برای عمل به داعی ثواب قرار داده اند، و بین جعل ثواب بر خود عمل و جعل ثواب بر عملی که به داعی ثواب محتمل انجام شود منافاتی نیست، یعنی یکی مولوی و یکی ارشادی است و بین آنها هم منافاتی نیست.

اگر روایات مطلق را در نظر بگیریم در روایات مطلق می‌گویید همان ثوابی که در اخبار من بلغ آمده به عامل داده می‌شود و این کاشف از این است که خود عمل مستحب است و دارای امر است، اما روایات مقید در واقع کأن می‌گوید: همان ثوابی که عقل آن را درک کرده است داده می‌شود، «التماساً للثواب الموعود»، پس این ارشاد به آن حکم عقل دارد. لذا بین اینها منافاتی نیست.

محقق اصفهانی پس از توجیه عدم منافات که در کلام آخوند آمده اشکال می‌کنند به مرحوم آخوند که این باطل است، چون ما اگر مجموع این اخبار را باهم نگاه کنیم سیاق این اخبار یک سیاق واحدی است و اگر ما بخواهیم این بیان را بپذیریم می‌گویند لازمه آن این است که دو سنخ ثواب برای اخبار من بلغ در نظر بگیریم، یک سنخ ثوابی که مجعول است و یک سنخ ثوابی که عقل به آن حکم می‌کند، در حالی که سیاق این اخبار واحد است و وحدت سیاق این اخبار اقتضا می‌کند که یک سنخ ثواب در اینجا بیشتر نباشد، اخبار مطلق بر ثواب مجعول دلالت می‌کند یعنی عقل این را درک نکرده است، اخبار مقید بر ثوابی که عقل درک کرده است دلالت می‌کند، عقل ارشاد می‌کند به آنچه عقل درک کرده است، پس باید بگوییم اخبار من بلغ دارای دو سنخ ثواب هستند در حالی این از اخبار من بلغ بدست نمی‌آید، اخبار

من بلغ با سیاق واحد می‌خواهند بگویند همان ثوابی که به شما «بلغ» ما این ثواب را به شما می‌دهیم، لذا ایشان با این بیان مخالفت کرده است، که اینها از دو سنخ نیستند.

پس اشکال ایشان به محقق خراسانی این می‌شود که اینها از قبیل مطلق و مقید نیستند، پس در این نقطه با آقای آخوند مخالفت می‌کند که ایشان می‌گویند مطلق و مقید هستند، اما چون بین آنها منافات نیست قاعده حمل مطلق بر مقید جاری نمی‌شود، محقق اصفهانی در واقع می‌خواهد بگوید که اینها در واقع مطلق و مقید نیست، نه اینکه مطلق و مقیدی هستند که بین آنها منافات نیست، و قاعده حمل مطلق بر مقید جریان پیدا نمی‌کند، پس در این جهت ایشان مخالفت کرده با محقق خراسانی.

سوال: اگر مطلق و مقید نیستند، پس این قید در برخی روایات به چه معناست؟

استاد: ایشان در واقع می‌خواهد بگویند آن روایاتی که این قید را ذکر کرده اند در واقع نه اینکه این یک قید باشد، بلکه اشاره به این دارد که عادتاً انسان وقتی عملی را انجام می‌دهد به طلب رسیدن به آن ثواب انجام می‌دهد، این مبین یک عادت برای انسانی که می‌خواهد به ثواب برسد، پس در واقع مطلق و مقید نیستند.

خلاصه

مرحوم آخوند فرمود: ظاهر یک سری اخبار من بلغ مطلق است و ظاهر یک سری مقید است، ولی اینجا قاعده حمل مطلق بر مقید جاری نمی‌شود چون بین اینها منافات نیست، ولی اینکه چرا منافات نیست؟ محقق اصفهانی در توجیه عدم منافات می‌گویند اخبار مطلق، مولوی هستند، اخبار مقید، ارشادی، و بین مولوی و ارشادی تنافی نیست.

پس محقق اصفهانی دو کار می‌کند، اول وجه عدم منافات را می‌گوید و بعد اشکال می‌کند، آنچه که اخیراً گفتیم در واقع اشکالی است به آن توجیهی که برای کلام محقق خراسانی کرده است، فرمایش محقق اصفهانی این است که، این به عنوان قید در موضوع اخذ نشده بلکه مقصود این است که عادتاً ایشان عمل را برای رسیدن به ثواب انجام می‌دهد، بعلاوه این که اصلاً اخذ این قید از دید ایشان محال است، چنانچه قبلاً هم گفته شد، لذا ایشان می‌گویند این اساساً یک داعی عنوانی و طریقی است نه داعی حقیقی.^۱

این را هم ما قبلاً پذیرفته بودیم ولی به این تفصیل ذکر نکرده بودیم، و به نظر می‌رسد که این اشکال به محقق خراسانی وارد است.

بخش سوم (بررسی کلام محقق نائینی)

بخش سوم اشکالی است که ایشان به محقق نائینی کرده است، البته ما هنوز سخن محقق نائینی را نگفته ایم، نظریه بعدی که بیان خواهیم کرد نظریه محقق نائینی است، ولی اینجا چون در همین رابطه محقق نائینی مطلبی را ذکر کرده به ناچار همینجا اشکال محقق اصفهانی به محقق نائینی را بیان می‌کنیم که دوباره ناچار نباشیم اصل حرف را تکرار کنیم.

^۱. نه‌ایة الدرایة، ج ۴، ص ۱۷۹ و ۱۸۰.

محقق نائینی به خصوص در مورد مطلق و مقید از اخبار من بلغ، می‌گوید: اساساً قاعده حمل مطلق بر مقید در مستحبات جاری نمی‌شود، اینجا درست است مطلق و مقید است ولی چون مربوط به مستحبات است این قاعده جریان پیدا نمی‌کند، این قاعده مربوط به احکام الزامی است، در مورد واجبات، پس ما باید مطلق و مقید را در مستحبات چگونه تحلیل کنیم؟ ایشان می‌گویند ما این را حمل بر تعدد مراتب می‌کنیم، یعنی اخبار مطلق یک مرتبه ای از استحباب را بیان کرده اند و اخبار مقید مرتبه دیگری را، و یا اساساً بگوییم این دال بر تاکد استحباب است، بر این اساس روایاتی که می‌گویند اگر کسی عملی را به انگیزه رسیدن به ثوابی که از پیامبر ﷺ نقل شده انجام دهد این ثواب بیشتری می‌برد، این تنها تفاوتش با آن اخبار که این قید در آنها نیست همین است، اخبار مطلق بر یک مرتبه از استحباب دلالت می‌کند و اخبار مقید بر مرتبه دیگر.^۱

محقق اصفهانی به این مطلب اشکال می‌کند و می‌فرماید: حمل بر تعدد مراتب مربوط به جایی است که هم مطلق و هم مقید مستحب شرعی باشند، یعنی هر دو مولوی باشند، در این صورت اخبار مطلق دلالت می‌کند بر اینکه ثواب داده می‌شود، همان ثواب مجعول، اما اخبار مقید طبق تفسیری که ایشان از کلام محقق خراسانی کرد، ارشادی است، یعنی به ثوابی که عقل یا عقلاً درک کرده اند ارشاد می‌کند و لذا ما دیگر نمی‌توانیم آن‌ها را حمل بر تعدد مراتب کنیم، چون مراتب استحباب در اختیار مولی است، مولی می‌تواند یک مرتبه از استحباب را برای یک کار قرار دهد و یک مرتبه بالاتر و اکیدتر را برای یک مرتبه دیگری قرار دهد، اوست که می‌تواند درجه ثواب را بیان کند، دیگران نمی‌توانند بیان کنند، و لذا چنانچه روایات مقید را بر ارشادیت حمل کنیم دیگر مسئله تعدد مراتب جایی ندارد.^۲

بررسی بخش سوم

این اشکال به محقق نائینی وارد نیست چون محقق نائینی در واقع هر دو را مستحب می‌داند، و نگفته یکی مولوی و یکی ارشادی است، مگر اینکه کسی این را از ظاهر کلام ایشان استفاده کند، اگر کسی گفت کلام محقق نائینی ظهور در این دارد که مطلقات مولوی هستند و اخبار غیر مطلق ارشادی هستند، این اشکال وارد است، ولی ظاهر کلمات محقق نائینی این نیست، بله خود محقق اصفهانی در مقام توضیح عدم منافات بین مطلق و مقید که آخوند به آن اشاره کرده اند این مطلب را فرموده اند. به هر حال وقتی می‌گویند که حمل بر تعدد مراتب در استحباب می‌شود پس باید قهراً هر دو به نظر ایشان مستحب باشند، نه اینکه یکی مولوی مستحب باشد و دیگری ارشادی. پس به نظر می‌رسد این اشکال محقق اصفهانی به محقق نائینی وارد نیست.

^۱ . اجود التقریرات، ج ۲، ص ۲۱۰.

^۲ . نه‌ایة الدرایة، ج ۴، ص ۱۸۰.

البته یک مسئله است که می‌توانیم این را به عنوان اشکال به محقق نائینی بگوییم و آن این که: این مطلب با وحدت سیاقی که گفته شد سازگار نیست، این که اینجا در مقام بیان دو مرتبه از مراتب استحباب باشد خلاف سیاق واحد روایات است.

بحث جلسه آینده

دو بخش دیگر از کلام محقق اصفهانی باقی مانده که در جلسه آینده خواهیم گفت، یکی بیان راه و طریقی که محقق اصفهانی برای خروج از ارشادی بودن ذکر کرده است، برای اینکه اخبار من بلغ را از ارشادیت خارج کنیم، و بخش پنجم هم اصل نظریه ایشان است که بعد از اینکه نظریه آخوند و شیخ و نائینی را رد می‌کند، آن را بیان می‌کند.

«والحمد لله رب العالمین»